

# به پیش!

یکشنبه ۱ مهر ۱۳۸۶، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷

هر دو هفته یک بار منتشر میشود

شماره ۲۵

اتحاد سوسیالیستی کارگری

## دربارهٔ سرکوبها و اعدامهای اخیر در ایران

### در ششمین سالگرد ۱۱ سپتامبر

### انتخابات ترکیه- واقعیت و تعبیر

حمید قربانی  
شهریور ۱۳۸۶

همراه با

شروین رها  
شهریور ۱۳۸۶

### بیانیه اتحاد سوسیالیستی کارگری (اکتبر ۲۰۰۱)

#### کمیتة اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

سپتامبر ۲۰۰۷

شش سال پیش واقعهٔ ۱۱ سپتامبر شکنندگی ابرقدرت آمریکا را بر مردم جهان آشکار کرد، و از آن پس در هر گامی در صحنهٔ سیاست جهان جلوه‌های این دوگانگی بارز تر شد؛ ضعف آمریکا در شکل دادن به یک نظم جهانی و قدرت مطلق نظامی و تکنولوژیک او تناقضات ساختاری نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری دوران پسا جنگ سرد را هر چه روشن تر به نمایش در آورد. و چنین بود که توازن قوای موجود در سطح جهانی و منطقه ای با همهٔ نهادها و اتحادهای حاصل از آن با بحران روبرو شد و دچار تحول گردید.

بقیه در صفحه ۲

رژیم جمهوری اسلامی سرمایه مخصوصا از اوائل امسال با سرمداری پاندار- اوباشی چون احمدی نژاد برای ایجاد ترس و رعب و وحشت در سطح جامعه و عقب راندن جنبش های اجتماعی و به سکون و سکوت کشاندن توده مردم ناراضی بر شدت اعمال سرکوبگرانه خود افزوده است.

رژیم این اعمال سرکوبگرانه خود را در دو سطح و موازی با یکدیگر به پیش می برد: از طرفی رهبران و فعالین جنبش های اجتماعی را از محل کار، درس، فعالیت، منزل، خیابان و حتی وسائل رفت و آمد عمومی ما نند اتوبوس و غیره می دزدد، زندانی و شکنجه می کند تا آنها را زیر شکنجه خورد کرده و وادار به اعتراف به کارهایی نماید که نکرده اند و یا اینکه اگر بتواند در زندان نگه دارد و حداقل از دور مبارزه برای مدتی هم شده باز دارد و بدین وسیله جنبش های اجتماعی را از فعالین بالفعل خود محروم نماید و به این ترتیب دیگر فعالین راه، به جای اینکه به فکر چاره برای مبارزه بر علیه یورش سرمایه به زندگی شان باشند، به دنبال گرفتن وکیل و تهیه پول و سند و غیره برای آزادی رفقا و همکارانشان سرگردان نمایند.

بقیه در صفحه ۱۰

\*\*\*با اتمام دوره هفت ساله ریاست جمهوری احمد نجات سزدر ترکیه و پس از ماهها کشمکش بر سر تعیین جانشین وی بالاخره عبدالله گل، که از سوی حزب عدالت و توسعه معرفی شده بود روز سه شنبه ۲۸ اگوست به عنوان یازدهمین رئیس جمهور آن کشور به احراز این پست نایل گردید. با خلاءتعیین جانشین رئیس جمهوری در پارلمان و کشاکشهای پس از آن، روز یکشنبه ۲۲ ژوئیه یک انتخابات زود رس برگزار شد و با رای اکثریت عظیمی از واجدین شرایط ۵۵۰ نفره نماینده گی مجلس برگزیده شدند که از میان آنان حزب عدالت و توسعه برهبری رجب طیب اردوغان با فاصله زیادی از احزاب دیگر، از جمله احزاب جمهوری خلق و حرکت ملی، بیشترین رای را از آن خود کرد و ۳۴۰ نماینده به مجلس فرستاد. بدین ترتیب حزب عدالت و توسعه به مثابه حزبی حاکم و در عین حال اسلامی بقیه در صفحه ۶

چیزی که می تواند در این گزارش قابل توجه باشد این است که با وجود شباهت و همگونی تجارب مبارزاتی، همه اشتباهات تجربه شده از طرف این زنان و سازمان های یاری رسان به آنها، دوباره و دوباره تکرار می شود. کم نیستند زنانی که از ترس جانشان به خانه های امن و سازمان های زنان پناهنده شده اند، آخر هم بقیه در صفحه ۸

## زن در بنند

مینا فرخنده - سپتامبر ۲۰۰۷

گزارشی که اکنون می خوانید داستان زنی است ایرانی ساکن اروپا که مثل هزاران زن دیگر در صدد است خود را از بند یک زندگی ناخواسته، و قیود مرد سالارانه نجات دهد.

**پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!**

## در ششمین سالگرد ۱۱ سپتامبر

شش سال پیش، در پی واقعه ۱۱ سپتامبر، با عنوان "جنگ با تروریسم" به افغانستان - به همان افغانستانی که به مدد مداخله امریکا طی دو دهه به منطقه تاخت و تاز طالبان و به یک "منطقه فاقد دولت" تبدیل شده بود- لشکر کشی شد تا ورود جهان به دورانی نوین اعلام گردد. و یک سال و نیم پس از آن "جنگ پیشگیرانه" علیه عراق برای بازگشایی دروازه های خاور میانه براه افتاد تا سرانجام رویاهای امپریالیسم امریکا در این دوران را در خاک "گهواره تمدن" دفن کند.

امروز شش سال پس از حمله به افغانستان و چهار سال و نیم پس از پیروزی نظامی در عراق و اشغال این کشور درک این مسئله دشوار نیست که امریکا علیرغم قدر قدرتی نظامی نه تنها از ایجاد رژیم سیاسی و اقتصادی لازم برای تبدیل این کشورها به مناطق نفوذ خود ناتوان است، بلکه قادر به برقراری حداقل آرامش و امنیت مورد نیازش هم نبوده است. امروز در این شکی نیست که چه در جریان "جنگ پیشگیرانه" در عراق و چه در سیاست و مناسبات بین المللی روزمره شاهد تشدید رقابت های امپریالیستی میان دولت های بزرگ سرمایه داری بوده ایم. اینکه رژیم ها و جنبش های ارتجاعی در شکل گیری نظام های منطقه ای نقش بازی می کنند و از این طریق بر نظم جهانی تأثیر می

گذارند، و امریکا با قدرت بی همتای نظامی اش قادر به تغییر این روند نیست و واقعیتی انکار ناپذیر است (کافی ست به نمونه ایران مراجعه کنیم). در یک کلام، امروز این که امریکا نتوانسته است نظم نوین جهانی مطلوبش را شکل دهد و هژمونی خود را به قدرتهای دیگر سرمایه داری و قدرتهای کوچکتر منطقه ای تحمیل کند را با تعقیب اخبار جهان در تلویزیونها هم می توان دریافت.

امروز پس از گذشت چندین سال از حکومت جنگ سالاران، سرکردگان قبایل و عشایر و علمای اعلام در افغانستان و عراق و گسستن شیرازه مدنیت در این کشور هیچ انسان عاقلی را نمی توان به این متقاعد کرد که تامین منافع امریکا از طریق جنگ و اشغال کشورها با تامین رفاه و آزادی برای مردم آن ها و تضمین صلح در جهان، بسط دموکراسی و حقوق بشر قرین است.

امروز آشکار است که یکی از مهم ترین مبانی کارکرد این نظم نوین، همگرایی امپریالیسم و ارتجاع اسلامی و قومی است. امروز این نیازی به استدلال ندارد که اسلام سیاسی در سیاست های امریکا نقش تازه ای می یابد. این نقش "تازه" است به این دلیل که از آنچه در گذشته بود، یعنی ابزار فشار در بحرانهای منطقه ای، فراتر رفته و اکنون از حکومت ها سر در آورده است.

دیروز لیبرالها، غرب گرایان و مدرنیست ها در بساطی که امریکا پهن کرده بود هوای سورچرانی داشتند؛

امروز می بینند که به جای آنها انواع جریانات سیاسی اسلامی، احزاب قوم گرا، رهبران شیعیان، رؤسای عشایر و طوایف اند که از ارکان دولتی سر در آورده اند. دیروز آنها نفهمیده بودند که

برای امریکا اصل در کشورهای جهان سوم برپائی آن ثبات و نظم سیاسی ست که قادر به مهار کردن نیروهای اجتماعی ناخشنود از عوارض سرمایه داری نولیبرالی باشد و نه اشاعه مدرنیسم و معیارهای جهانشمول آن، و برای تحقق این اصل جنبشهای ارتجاعی دم دست موثرترین ابزار موجودند. شاید دیروز این ها نفهمیده بودند که دوستان امریکائی شان، حتی اگر قلب هایشان هم برای ارزشها و اصول لیبرالیشان خیلی بطپد، هیچگونه دغدغه حقوق بشری ندارند از این که این نیروهای ارتجاعی را برآمده از ویژگی های فرهنگی و بومی بنامند و به این نام با آنها بیعت کنند.

دیروز در میان نیروهای سیاسی ایرانی نه تنها سلطنت طلبان و راست ها، بلکه برخی از "چپها" و نیروهائی که عنوان "کمونیست" بر خود داشتند (و بنا به تعریف آگاهی به پایه های مارکسیسم می بایست آنان را به درکی عمیق تر از روند های سرمایه داری و سیاست آن مجهز می کرد) قرار داشتند که مدرنیسم امپریالیستی را به عنوان دشمن اسلام سیاسی باز شناختند و سیاست جنگی امریکا را به سان فرجه ای برای جهاد سکولاریستی خود با ارتجاع اسلامی دیدند؛ هم چنان که ناسیونالیست های کرد به کرنش در برابر امپریالیسم دموکراسی پرور و حقوق ملی گستر زانو زدند.

بقیه در صفحه ۳

Postfach 940166  
60459 Frankfurt Germany

[bepish@hotmail.fr](mailto:bepish@hotmail.fr)

# به پیش!

**به پیش!** زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

## در ششمین سالگرد ۱۱ سپتامبر

پس از آن که همه حکومت غیر سکولار و اسلامی مونتاژ آمریکا با مواد اولیه بومی را در سرزمین های تحت اشغال آن دیدند دیگر استدلال زیادی برای نشان دادن این لازم نیست که دولتهای پاسدار سرمایه داری در کشورهای "جهان سوم" و بویژه خاور میانه از سوی امپریالیسم از میان جنبشهای ارتجاعی بر گزیده می شوند. و با وجود درگیری و برخورد میان دولت آمریکا و برخی از نیروهای رادیکال اسلامی و نیز جمهوری اسلامی ایران باز همان روندها و تناقضات پایه ای در نظم جهانی سرمایه داری در این دوران امپریالیسم را مجبور می کند که نعل سیاست های خود را با میخ جریان اسلام سیاسی بر کشورهای خاور میانه بکوبد. یک جمهوری اسلامی نسبتاً سربراه که ضوابط قابل پذیرش آمریکا (و غرب) را مراعات کند، رژیم "مطلوب" یعنی کارا برای آمریکا در کشورهای "مسلمان" جهان سوم است. و هم اکنون در این کشورها کم نیستند جریانات اسلامی "میانه رو" در قدرت که به نیازهای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم پاسخ می دهند.

در مقابل نیروهای سیاسی و چپ هائی که جنگ علیه تروریسم یا جنگ پیشگیرانه را تقابلی میان مدرنیسم امپریالیستی و ارتجاع اسلامی یا میان دموکراسی و دیکتاتوری می دیدند دسته دیگری از "چپ" ها قرار داشته (و دارند) که به بهانه مقاومت در برابر یورش آمریکا در مقابل سرکوب حقوق مدنی و آزادی های سیاسی و فردی در کشورهای مورد تهدید سکوت می کردند (هم چنانچه امروز نیز در میان نیروهای چپ غربی این سکوت در مورد ایران برقرار است). نسبت دادن سرکوب آزادی های فردی و اجتماعی و سیاسی به ویژگی فرهنگی این جوامع تنها در میان محافظه کاران غربی رواج ندارد بلکه در نهایت تاسف بیماری ریشه داری در میان "چپ" و

بویژه بخشی از چپ غرب است. در میان این چپ ضد امپریالیست - و بویژه در میان نیروهای ضد گلوبالیزاسیون (هم چنانکه در میان چپ های مدرنیست) - چشم بستن بر وجود طبقات مختلف با منافع متضاد عادت رایجی است که آنها را سرانجام، بر پایه این تحلیل که تقابل کشورهای ضعیف و قوی دینامیسم تاریخ سیاسی جهان معاصر است، به دفاع از هر دولتی، با هر ایدئولوژی مذهبی یا قومی، در "جهان سوم" می کشاند.

در چنین شرایطی است که در کشورهای "جهان سوم"، در خاورمیانه، و در کشورهایی که در معرض حمله نظامی آمریکا قرار دارند، مسئولیت سنگین رویارویی با سیاست های تعرضی آمریکا بر دوش طبقه کارگر و جنبش سوسیالیسم کارگری قرار می گیرد. چرا که تنها این نیرو با ظرفیت دگرگونی ساختارهای نظم سرمایه داری توانائی مقابله با جنبشهای ارتجاعی و دفاع از آزادی های سیاسی و فردی را نیز دارد.

به عبارت دیگر:

**"برای اینکه قرن بیست و یکم قرن عروج بربریت نباشد، جهان به سوسیالیسم نیاز دارد."\***

### کمیته اجرائی اتحاد سوسیالیستی کارگری

سپتامبر ۲۰۰۷

اهم نکاتی که در اعلامیه بالا، بر مبنای تجربه چند ساله پس از ۱۱ سپتامبر، به آنها اشاره شد و امروز بدیهی می نماید همراه با نکات مهم دیگر بر اساس تحلیل مارکسیستی از مبانی نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در بیانیه «اتحاد سوسیالیستی کارگری» به نام **آغاز دوران سیاسی جدید جهانی** که شش سال پیش در پی واقعه ۱۱ سپتامبر انتشار یافت آمده است. در سالگرد ۱۱ سپتامبر امسال جای آنست که این بیانیه را بار دیگر از نظر بگذرانیم.

به پیش!

## آغاز دوران سیاسی جدید جهانی

بیانیه شورای مرکزی اتحاد  
سوسیالیستی کارگری

درباره

### آغاز دوران سیاسی جدید جهانی

واقعه ۱۱ سپتامبر، نه تنها بعنوان یک فاجعه انسانی، بلکه بدلیل اهمیت سیاسی جهانی ای که بخود گرفته است باید بمنزله سر آغاز یک دوران جدید در سیاست جهانی درک شود: پایان دوره دهساله خلأ "پس از جنگ سرد" و آغاز تلاش امپریالیستی برای شکل دادن به یک نظم نوین سیاسی جهانی.

خصلت مشخصه دوران سیاسی جدید جهانی بهیچوجه قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا، تفوق بلامنزاع او بر دیگر قدرتهای بزرگ سرمایه داری، اوج گرفتن میلیتاریسم آمریکا و یکمنازای اش در روی کار آوردن دولتهای جدید یا دیکته کردن سیاستهای خود به رژیمهای کشورهای موسوم به "جهان سوم" نیست. برعکس، دوران جدیدی که در حال شکل گرفتن است شاهد کاهش نفوذ آمریکا در طراحی نظم نوین سیاسی جهان، تشدید تناقضات سیاستهای بین المللی دولتهای بزرگ سرمایه داری، جایگاه تازه رژیمها و جنبشهای ارتجاعی "جهان سوم" در متن سیاست نوین امپریالیستی، و افزایش قدرت مانور آنها در شکل دادن به نظم منطقه ای و تاثیر گذاردن بر نظم نوین جهانی، خواهد بود.

تلاش آمریکا در آغاز دوران خلأ پس از جنگ سرد برای شکل دادن به نظم نوین بین المللی مبنی بر تحمیل هژمونی اش بعنوان تنها ابرقدرت نظامی جهان چه بر دولتهای بزرگ سرمایه داری و چه بر رژیمهای مختلف سرمایه داری در "جهان سوم" با شکست مواجه شد. لشکرکشی آمریکا در دهسال گذشته به خاورمیانه، به آفریقا و به بالکان نه تنها بدون هیچگونه نتیجه قطعی در شکل دادن به یک وضعیت

## بیانیته شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری درباره آغاز دوران سیاسی جدید جهانی

(اکتبر ۲۰۰۱)

با ثبات سیاسی، نیمه کاره رها شد بلکه این سرزمینها در عمل عموماً به مناطق فاقد دولت و اتوریته موثر یا یکسره به «مناطق بدون دولت» بدل شدند.

پیدایش «مناطق بدون دولت» و رواج دستجات نظامی گرچه بارزترین ویژگی سیاسی جهانی دوره خلأ پس از جنگ سرد است اما مهمترین آن نیست. ویژگی عمومی تر این دوره گسترش بدون رقیب بازار جهانی سرمایه داری، پروسه موسوم به "گلوبالیزاسیون"، است. سیاست بین المللی آمریکا بر این فرض قرار داشت که اکنون، با غیاب بلوک شوروی از صحنه سیاست جهانی، میتوان گسترش بیسابقه سرمایه داری جهانی را بدون توجه به پیامدهای اجتماعی آن تشدید کرد. سخنگویان رنگارنگ سرمایه داری از جهان اول تا جهان سوم، از محافظه کار تا سوسیال دمکرات، از دموکرات مسیحی تا اسلامی و هندو، در موافقت کامل با این سیاست فرصت را برای تشدید استثمار سرمایه داری مغتنم شمردند.

در این دوران دهساله جهان شاهد عروج انواع جنبشهای ارتجاعی سیاسی - اجتماعی بود (هر چند عروج بسیاری از این جنبشها به دوره دهساله اخیر محدود نمیشود)، جنبشهایی که ریشه در عملکرد سیاسی و اقتصادی نظام جهانی سرمایه داری دارند و حاوی نوعی اعتراض ارتجاعی علیه عوارض آن هستند. این جنبشها، که در جهان سوم به اشکال مختلف اعم از اسلامی و مذهبی، ناسیونال-شونیستی، یا قومی و قبیله ای بروز مییابند، به جهان سوم محدود نیستند، بلکه هم در کشورهای سابق بلوک شرق، بخصوص در شکل کلاسیک فاشیستی، و هم در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب، بخصوص در اشکال نئوفاشیستی، وجود دارند. تنها در غیاب

یک جنبش نیرومند سوسیالیستی است که این جنبشهای ارتجاعی توانسته اند قدرت بسیج اجتماعی بیابند. چرا که پیامدهای اجتماعی و سیاسی رشد سرمایه داری برای این اقشار اجتماعی میتواند بالقوه زمینه جالب حمایت آنها از جنبش سوسیالیستی کارگری ای باشد که تنها پیشروی آن قادر است این اقشار را نیز از ثمره مادی و معنوی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بهره مند سازد.

با ۱۱ سپتامبر افکار عمومی کشورهای پیشرفته صنعتی با بربریت جنبشهای ارتجاعی اسلامی ای آشنا شد که دهه هاست مردم ایران و افغانستان، یا مصر و الجزایر آنرا بر پوست و گوشت خود احساس کرده اند. جنبشهای ارتجاعی در جهان سوم، و مشخصاً جنبش ارتجاعی اسلامی، تنها از کمونیستها، زنان، روشنفکران، و کلا شهروندان خودی نیست که قربانی میگردد. فاجعه نیویورک همان پاشیدن اسید بر صورت زنان در خیابانهای خاورمیانه است که ابعاد جهانی یافته است. هر دو بیکسان سبعانه اند و هر دو بیکسان به مبارزه علیه سرمایه و امپریالیسم بیربط اند. تنها حضور یک جنبش سوسیالیستی نیرومند در این کشورها میتواند مانع از بروز چنین جنبشهایی در خاورمیانه و شمال آفریقا، و جنبشهای ارتجاعی مشابه در سایر مناطق جهان گردد. یکی از مهمترین عواملی که مانع عروج یک جنبش سوسیالیستی در این کشورها شد سیاست قدرتهای امپریالیستی در حمایت از رژیمهای سرکوبگر و کمونیست کش بوده است. هدف سیاست جدید دولتهای امپریالیستی جز این نمیتواند باشد که بربریت جنبشهای ارتجاعی جهان سوم را در حیطه همان جهان سوم نگاه دارد، آنرا تحت لوای "تمدنی" متفاوت مشروعیت دهد، تا از آن برای مهار کردن و سرکوب اعتراضات توده مردم به نظام سرمایه داری سود برد. اتخاذ این سیاست برای دولت آمریکا و قدرتهای امپریالیستی گریزنناپذیر است.

وضعیت ناپایدار و پر ابهام جهان پس از جنگ سرد بر دولتمردان و طراحان سیاستهای دولت آمریکا پوشیده نبود. منافع آمریکا ایجاب میکرد تا با تکیه بر

## به پیش!

هژمونی نظامی خود مانع از شکلگیری نظم نوین بین المللی ای گردد که در آن سهم بیشتری نصیبت دیگر قدرتهای بزرگ سرمایه داری و دولتهای جهان سوم شود. اما واقعه ۱۱ سپتامبر رهبران آمریکا را وادار کرد تا از سیاست جهانی خود مبنی بر حفظ وضع موجود دست بردارند و، در داد و ستد با نیروهای نظامی و سیاسی جهانی و منطقه ای، فعالانه برای شکلگیری یک نظم نوین در سیاست جهانی تلاش کنند. نظم نوین جهانی ای که در حال شکل گرفتن است نمیتواند منطبق بر طرح از پیشی آمریکا باشد، بلکه بناگزیر حاصل روند پر تلاطم و طولانی منتج از برخوردهای منافع همه این بازیگران خواهد بود. نظم نوینی که در آن باید هم بلا تکلیفی سیاسی مناطق متعددی در جهان پایان یابد و هم امکان کنترل عواقب اجتماعی گسترش سرمایه داری، و مهار کردن و سرکوب عکس العملهای اعتراضی به آنها، تأمین شود.

تاکید مکرر سران غرب مبنی بر «دشمنی با تروریسم نه با اسلام» و اعلام مخالفت آنها با "جنگ تمدنها" از نظر سیاسی به این معناست است که آینده جنبشهای ارتجاعی اسلامی در کشورهای منطقه تضمین است، منوط به اینکه قادر باشند آمریکا و غرب را از حملات تروریستی دور نگاه دارند. یعنی شیوه های متعارف تروریستی خود را به همان کشور خود، یا منطقه هم کیش شان، محدود نگاه دارند و خشم و سرخوردگی توده ها از نظام اقتصادی و سیاسی کاپیتالیسم جهانی را از معطوف شدن به جهان غرب کنترل کنند؛ حال این امر به قیمت هر درجه از اختناق سیاسی و فرهنگی و ضد مدرنیت که باشد، از نظر امپریالیسم مطلوبیت دارد. این سیاست جدید امپریالیستی بسادگی یعنی تکیه کردن به هرگونه نیروی پیشامدرن و عقب افتاده برای حفاظت سرمایه داری آغاز قرن بیست و یکم در عصر جهانی شدن.

در صحنه سیاسی کشوری مثل ایران، این امر بلافاصله افشاگر چهره جریانات سلطنت طلب، لیبرال، و سوسیال دمکراتی بقیه در صفحه ۵

## بیانیه شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری درباره آغاز دوران سیاسی جدید جهان

(اکتبر ۲۰۰۱)

است که استراتژی سیاسی شان بر مبنای سیاست "حقوق بشر" دولت آمریکا و دولتهای اتحاد اروپا استوار است، و چنین تبلیغ میکنند که گویا "موج جهانی دموکراتیزاسیون" بالاچار به ایران نیز خواهد رسید و بسرعت یا بتدریج سکولاریسم و مدرنیته را متحقق خواهد کرد. این واقعیت در عین حال بیان ورشکستگی سیاسی آن بخشهایی از اپوزیسیون رادیکال راست یا چپ است که امید خود به سرنگونی رژیم اسلامی ایران را به عدم مقبولیت او نزد دولتهای امپریالیستی و بخصوص دولت آمریکا گـرـه زده انـد.

منشأ نظریه "جنگ تمدنها" هرچه بود، امروز بوش و بلر نیز اعلام میکنند که سیاست شان "جنگ تمدنها" و مقابله مسیحیت با اسلام نیست. معنای تاکید آنها چیزی جز این نیست که قدرتهای امپریالیستی آمریکا و بریتانیا دیگر از ارزشهای دموکراسی لیبرالی و حقوق بشر در کشورهای اسلامی دم نخواهند زد. در چنین اوضاعی، جناح چپ سوسیال دموکراسی اروپا، به بهانه مقابله با یک مشت اوباش نژادپرست در اروپا و حفاظت از مهاجرین خاورمیانه و شمال آفریقا، وجهه همت خود را مقابله با "جنگ تمدنها" قرار داده است. در متن سیاست نوین امپریالیستی، این موضعگیری سوسیال دموکراسی تنها معنایش اینست که دیگر از جهانشمولی آزادیهای سیاسی، حقوق زنان و کودکان، و قوانین کار دفاع نخواهند کرد. همانطور که معنای "گفتگوی تمدنهای" امثال خاتمی نیز چیزی جز این نبوده است که نقض سیستماتیک آزادیهای سیاسی و مدنی در رژیم ایران و سایر رژیمهای سرکوبگر کشورهای غیر غربی باید از جانب دولتهای غربی بمنزله اموری فرهنگی تلقی شود. در شرایط فعلی

تبلیغات سوسیال دموکراسی در مخالفت با "جنگ تمدنها" هیچ معنای سیاسی جز مشروعیت دادن به رژیم اسلامی ایران و امثال آن نیست، و با توجه به سیاست تازه جهانی امپریالیسم این چنین تبلیغاتی، که متأسفانه از جانب بخشهایی از چپ رادیکال در اروپا نیز تکرار میشود، آگاهانه یا ناآگاهانه (و از جانب رهبران سوسیال دموکراسی کاملاً آگاهانه) تماماً در راستای جانداختن سیاست جدید امپریالیستی نسبت به جنبشهای ارتجاعی جهان سوم قرار دارد.

مشخصه سیاست جدید امپریالیستی نه لشکرکشی به افغانستان است و نه علی العموم چرخش به جنگ طلبی. مشخصه سیاست جدید امپریالیستی تامین ثبات در مناطق بحران خیز جهان از طریق استقرار چنان رژیمهای ارتجاعی و دست راستی است که قادر به مهار کردن و سرکوب اعتراضات اجتناب ناپذیر به عواقب اجتماعی و سیاسی نظام جهانی سرمایه داری باشند. پیشبرد این سیاست در همه جا قطعاً با جنگ امپریالیستی همراه نخواهد بود، اما نتایج ارتجاعی و امپریالیستی یکسانی دارد و باید فعالانه مورد مقابله قرار بگیرد.

مقابله موثر با جنگ در افغانستان تنها وقتی میسر است که سیاستی که در جنگ تعقیب میشود افشا شود. در افغانستان هدف سیاسی آمریکا روی کار آوردن یک رژیم غیردموکراتیک و تماماً ارتجاعی است، و هر جنبشی که هدفش مقابله با سیاستهای جهانی امپریالیستی است تنها وقتی میتواند موفق باشد که از ملاحظات اومانستی (که در مورد هر جنگی صدق میکند) فراتر رود و سیاستی را که جنگ امپریالیستی تعقیب میکند افشا نماید. مقابله با لشکرکشی امپریالیستی به هرکشور جهان سوم نباید از یک موضع «جهان سومگرا» صورت گیرد و در عمل به دفاع از رژیمهای ارتجاعی جهان سوم تبدیل گردد. جهان سوم پدیده ای یک دست، فاقد طبقات، و بدون گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف نیست. حرکت ضد امپریالیستی ای که نتواند در عین حال تحکیم

مبارزه طبقات فرودست و گرایشهای مترقی سیاسی در جهان سوم باشد، علیرغم هر نیت خیری، در متن سیاستهای امپریالیستی قرار خواهد گرفت. در مورد جنگ افغانستان، خصوصاً اگر محکوم کردن جنگ تحت لوای محکوم کردن "جنگ تمدنها" صورت گیرد، این نه تنها به معنای مشروعیت دادن به خصلت تماماً ارتجاعی حکومت طالبان است، بلکه به معنای قرار گرفتن در راستای سیاست نوین امپریالیستی، یعنی قائل نبودن به معیارهای جهانشمول دموکراتیک و مترقی برای کشورهای جهان سوم است. مقابله با جنگ امپریالیستی در افغانستان و شرکت در جنبش ضد جنگ وظیفه بین المللی سوسیالیستهای همه کشورهاست؛ در عین حال سوسیالیستها میباید تلاش کنند تا این جنبش را در جهت یک مخالفت اصولی با اهداف ارتجاعی جنگ امپریالیستی سوق دهند، و انرژی جنبش ضد جنگ را برای تقویت و همبستگی با جریانهای سوسیالیستی و کارگری در جهان سوم، یعنی تنها نیرویی که از لحاظ عینی قدرت مقابله هم با امپریالیسم و هم با جنبشهای ارتجاعی جهان سوم را داراست، بسیج نمایند.

اگرچه سیاست نوین امپریالیستی به جنبشهای ارتجاعی جهان سوم میدان میدهد، اما همان تناقضات بنیادی نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری جهانی که قدرتهای امپریالیستی را در شکل دادن به نظم نوین سیاسی جهان به چنین چاره جویی هایی وامیدارد، در عین حال نشانه بی قدرتی آنها در سرکوب و جلوگیری از گسترش جنبش ضد سرمایه داری کارگران است. تشدید تناقضات نظام سیاسی امپریالیستی شرایط مساعدتری برای رشد جنبش سوسیالیستی کارگری نسبت به دهسال اخیر در سراسر جهان فراهم میکند. برای اینکه قرن بیست و یکم قرن عروج بربریت نباشد، جهان به سوسیالیسم نیاز دارد.

شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی  
کارگری  
اکتبر ۲۰۰۱ (مهرماه ۱۳۸۰)

## انتخابات ترکیه- واقعیت و تعابیر

ارکانهای اصلی سیاسی جامعه ترکیه را در دست گرفت بررسی جهت حرکت سرمایه داری ترکیه با شکل گیری سیستم پارلمانی در جامعه ای در حال توسعه در بطن اوضاع جدید جهانی و جهت گیری روند حرکت طبقات اصلی در آن یک نیاز ضروری است که در سالهای اخیر و با توجه به اوضاع سیاسی منطقه و نیز ایران حائز اهمیت گردیده است. قبلا در مطلبی با عنوان (ترکیه : دموکراتیزاسیون و انتخاب اسلام - به نقل از بارو شماره ۱۴ و ۱۵، آذر و دی ۱۳۸۱) و همزمان با عروج حزب عدالت و توسعه (آق پارتی) در دولت و پارلمان ترکیه، به رؤس شکلگیری روند سیاسی حرکت انطباق پذیری و ادغام ترکیه در سرمایه جهانی اشاره گردید و از جمله نکات قابل اهمیت انتخابات (سال ۲۰۰۲) در آنجا چنین بر شمرده شد: «به این ترتیب انتخابات ترکیه از دو لحاظ قابل توجه است: اول از این لحاظ که در دل شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی، پروسه موسوم به دموکراتیزاسیون پیش میرود و محتوای سیاسی و اجتماعی این پروسه را روشن میکند و دوم از این نظر که با انتخابات اخیر اکنون یک حزب اسلامی تشکیل دولت میدهد که نه فقط وظیفه دارد اعتراضات و نا آرامیهای داخلی را مهار کند، بلکه همچنین میباید مجری نئولیبرالیسم عصر جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) در ترکیه باشد، ادغام اقتصادی ترکیه در بازار جهانی را به فیصله برساند و موقعیت ترکیه به عنوان متحد نیروهای امپریالیستی غرب را تحکیم کند.»

۵ سال پس از عروج حزب عدالت و توسعه، گرایش سیاسی در ترکیه شکل گرفت که نه تنها رای بیشتری را نسبت به انتخابات ۲۰۰۲ برای حزب نامبرده به ارمغان آورد بلکه در آزمونهای سیاسی، سرمایه ترکیه را به سوی خود متقاعد کرد و با وجود هشدارهای ناسیونالیستهای دو آتش و ارتش راه خود را در نظام سیاسی ترکیه هموار کرد. ظاهرا این دیگر نه به ضرب

نیروی نظامی که رقابت انتخاباتی، آن هم زیر نظر شورای اروپا، است که دولت سیاسی را سر کار می آورد.

\*\*\* طی پنجاه سال گذشته ( دوران جنگ سرد) ۳ بار کودتای نظامی در ترکیه صورت گرفت که آخرین بار در پی بحران سیاسی و اقتصادی ۱۹۸۰ و در جلوگیری از عروج جنبش کارگری بود. حکومت نظامیان با اعمال دیکتاتوری به مثابه سدی در مقابل تعدد احزاب و سیستم پارلمانی بود. بعد از پایان جنگ سرد نیاز استراتژیکی، سرمایه را بر آن داشت که در ترکیه نیز اصلاحاتی صورت دهد که پروسه ادغام در سیستم جدید جهانی را تسریع کند. زمینه های این تغییرات در سال ۲۰۰۲ با اصلاحاتی در سیستم سیاسی کشور، تعدد احزاب و سیستم انتخابات پارلمانی، البته و مسلما در کنار ارتش، مهیا شد. حزب عدالت و توسعه که با انحلال حزب اسلامگرای رفاه، و پس از اینکه دولت اسلامگرای نجم الدین اربکان توسط فشار نظامیان برکنار شد، تاسیس شد، با قرآنی لیبرالی از اسلام و انطباق سیاستهای خود بر اصول قانون اساسی ترکیه برنامه خود را بر مدل سیاسی جدید استوار کرد و با بودن احزاب ناسیونالیست افراطی، ملی، نظامی و سوسیال دموکرات بیشترین آرا را به کیسه خود ریخت. طی سالهای گذشته نمودهایی از مدل مطلوب سرمایه داری ترکیه توسط دولت اردوغان یا به اجرا در آمد یا برایش تلاشهایی صورت گرفت. مذاکرات در رابطه با عضویت ترکیه در جامعه اروپا فعالتر شد، در زمینه رعایت حقوق بشر در ترکیه و لغو اعدام قدهمایی برداشته شد، خصوصا در این زمینه دوربینها بر او جلان، به عنوان کسی که اگرچه مبارزه مسلحانه ای را سازمان داده اما اعدام نشده و فقط مجازات قانونی اش را در زندان سپری میکند، زوم شده و این خودصحت ادعای این امر گردید. در زمینه حقوق اقلیتها نماینده گانی از کردها هم به مجلس راه یافته که از این راه و در چهارچوب پارلمان احقاق حق کنند (البته دولت و ارتش ترکیه با بخشی از پ ک ک در مرزها هنوز درگیر است). پرده از کشتار

ارامنه، که همیشه از طرف دولتها و نیز احزاب ملی ترکیه انکار میشد برداشته شد. در حال تنشهای منطقه ای از جمله روابط با یونان و مسئله قبرس تلاشهایی صورت گرفت. تنظیم روابط با کشورهای اسرائیل و ایران از جمله در زمینه های سیاسی و اقتصادی ( مثل صدور آب به اسرائیل و اخیرا خرید گاز از ایران ) در چهارچوب سیاست ترکیه تقویت شد. افزایش میزان سرمایه گذاری خارجی در ترکیه، کاهش نرخ تورم و حدودا بالا رفتن ارزش لیر ترکیه نیز گویا از جمله تغییراتی است که مایه خوشبینی نه فقط سرمایه داران و نیز ظاهرا تا حدودی اکثریت جامعه گردیده است. نتیجه انتخابات اخیر ترکیه و میزان رای حزب عدالت و توسعه در آن میتواند بخشا تابعی از این تغییرات باشد.

\*\*\* تغییرات در سیستم سیاسی ترکیه در چند سال اخیر و نتیجه انتخابات اخیر خصوصا، تعابیر و استدلالهایی رانیز بدنبال داشته است از گزارش خبرگزاریهای جهانی چنین پیداست که در اروپا و امریکا مدل ترکیه عمدتا مدل موفقی از توسعه سیاسی ارزیابی شده که در راستای دموکراتیزه کردن منطقه قدم بر میدارد. افتخار برگزیدن یک حزب اسلامی در مقابل احزاب سکولار مایه مسرت شد، روزنامه دولتی کیهان در ایران از آن جمله است. (۲ مرداد ۸۶). سید امیر خرم (ملی - مذهبی) در مطلبی با یک مقدمه طولانی در وصف دین اخلاقی و دین احکامی و تشبیه اش با سکولاریزم در مقابل قرون وسطی، انتخابات در ترکیه را انتخاباتی آزاد در جامعه ای دینی توصیف میکند که در آن هم رشد اقتصادی به چشم میخورد، هم به اروپا نزدیک میشود و هم کردها به مجلس راه می یابند. تجربه ترکیه برای ایشان تجربه مسلمانانی است که با بکارگیری عقل مدرن مبلغان شایسته ای برای دین خود هستند (تجربه ترکیه، سایت ایران امروز ۸ آگوست). سید مصطفی تاج زاده و نادر صدیقی در مقاله ای (که بیشتر به بیانیه ای، با ۱۲ ماده، شبیه است) با عنوان «آفرین به ترکها، مرحبا به کردها» بقیه در صفحه ۷

## انتخابات ترکیه - واقعیت و تعابیر

از نتیجه انتخابات در ترکیه به وجد آمده اند و با مراجعه بدان نهایت تلاش خود را به خرج داده اند که از آن دلایلی برای اثبات حقانیت برنامه و افق اصلاح طلبی در ایران بیابند. صادر کننده گان بیانیه ضمن شکوه از محدودیتهایی که بر سر راه انجام اصلاحات در ایران میشود انتقاد اصلی خود را بر آن گرایش دارند که از چهارچوب قوانین موجود در جمهوری اسلامی ایران فراتر میروند و مدل ترکیه را نادیده میگیرند: «عکس آنچه غالب سکولارهای ایرانی انجام میدهند و رسالت اصلی خود را اثبات ناسازگاری اسلام و مدرنیسم و نقش منفی روشنفکران دموکرات مسلمان در تحقق پروژه ی دموکراسی در میهن مینامند و به اثبات عقب ماندگی اعتقادات، ارزشها و هنجارهای دینی میپردازند و اسلام را مانع بزرگ تحقق جامعه ی پیشرفته و دموکرات در ایران ارزیابی میکنند. سکولارهای ترکیه کوشیدند در رقابت آزاد انتخاباتی با رقیب مسلمان به پیروزی دست یابند». نویسنده گان بیانیه در پایان البته نگرانی خویش را از افزایش قدرت منطقه ای ترکیه نیز پنهان نمیدارند

غیر از عکس العمل جریانات راست که حرکت حزب عدالت و توسعه در جهت اصلاح نظام سیاسی سرمایه داری ترکیه برایشان الگویی قابل اتکا شده است، چپ ها نیز در رابطه با انتخابات ترکیه اینجا و آنجا به اظهار نظر پرداخته اند و بر خلاف ارزیابی گرایش سوسیالیستی که در تغییرات و اصلاح نظام سیاسی در کشورهای منطقه و منجمله ترکیه که در بطن سیاست جهانی و به منظور ادغام در سرمایه جهانی صورت میگیرد، مغایرتی بین اسلام و مدرنیسم امپریالیستی قائل نیستند، آنها با سر کار آمدن حزب اسلامی عدالت و توسعه نیز، هر چند کمتر از دوران برداشتن طالبان در افغانستان و یا صدام در عراق، غافلگیر شدند. در چهارچوب سیاست بااصطلاح دموکراتیزاسیون

برداشتن رژیمهای اسلامی در منطقه در برنامه سرمایه جهانی قرار ندارد و بدین مبنا برای سرمایه داری در ایران و به منظور رفع بن بست فعلی در جامعه اصلاح رژیم دست یافتنی تراز دیگر راههاست. این تصویری است که در سالیان اخیر به نمایش در آمده است و برای جهان کاپیتالیستی، ترکیه هم آخرین آن نخواهد بود. این تصویر را نباید از حافظه زدود و استفاده سرمایه از اسلام را در مقابل تحولات سوسیالیستی آتی نادیده گرفت.

\*\*\*با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه پروسه به اصطلاح دموکراتیزاسیون\* در ترکیه شتاب گرفت. اینکه این حزب بتواند سرمایه داری ترکیه را به سر منزل مقصود ببرد هنوز قطعی نیست اما شرایطی که لازمه این حرکت باشد و آن هم البته و کماکان با حضور موثر ارتش و نظامیان فراهم شده است. چرا که ارتش و نظامیان با سرکوبی مخالفین، و از جمله جنبش کارگری موثرترین ابزار این کار بوده است. هرچند پروژه دموکراتیزاسیون در کشورهای منطقه لازمه حرکت سرمایه است ولی اعمال آن در هر کشور یکسان نیست. عراق و افغانستان شرایط متفاوت تری از ترکیه و عربستان دارد و حتی وضعیت ایران با همه آنها فرق دارد.

تجربه ترکیه و بررسی شکل گیری آن برای دو گرایش اصلی در ایران حائز اهمیت است. گرایش لیبرالیستی سرمایه داری در ایران از آن نیرو میگیرد. در سهای آن برای گرایش سوسیالیستی کارگری آموزنده است. کارگران در ترکیه در اتحادیه های صنفی متشکل بوده اند ولی از لحاظ سیاسی تابعی از حرکت بخشهای مختلف سرمایه بوده اند. چپ در ترکیه اگر چه از کمیت بالایی برخوردار بوده ولی فاقد افق کارگری بوده است. در ایران به موازات حرکت برای ایجاد تشکلهای کارگری چپ کارگری در حال شکل گیری است که با شکست چپ سنتی در انقلاب ۵۷ و استناد به تجارب آن میتواند نیروی خود را برای مبارزه با افق سیاسی گرایش لیبرالیستی آزاد کند. با شکست طیف اصلاح طلبان دوم خردادی اگر چه راه

اصلاح رژیم جمهوری اسلامی برای آنها کماکان باز است ولی سالیهای اخیر در مقطعی جامعه شاهد عروج گرایشی بوده است که همین اصلاح طلبان را دچار شوک کرد و فریاد بر آوردند که شیخ لنین در ایران ظاهر شد. گرایش اصلاح طلبی در ایران هنوز افق منسجمی ندارد و از شرایط سرکوب جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی بوسیله رژیم جمهوری اسلامی استفاده میبرد و با طرح انتقاداتی در گوشه و کنار پشت مشغول حزب سازی است تا در فرصت مناسب بتواند با بسیج توده ای در جامعه شرایط مطلوب سرمایه در ایران را عملی کند و برای این بیشترین نیرو را از جمله دولتهای اروپا و آمریکا را پشت خویش دارد. عروج احمدی نژاد و ماجرای اتمی، تحریمها و محدودیتهای افزایش اعدام و بگیر و ببند و تشدید رعب و وحشت در جامعه شرایطی تازه را برای گرایش لیبرالی فراهم کرده که با استناد به آنها بتواند نیروی وسیعی از جامعه را در پشت خود بسیج کند. چهار چوب فشار غرب بر دولت احمدی نژاد در رابطه با همکاری ایران با آژانس اتمی، مذاکره بر سر مسائل منطقه ای، وادار ایران به رعایت سازمانهای بین المللی امثال سازمان جهانی کار و حقوق بشر و غیره همه در خدمت شرایط لازم برای عروج دولت سیاسی منطبق با خط مشی جهانی سرمایه داری در ایران است. شکل گیری تعدد احزاب و نقش پارلمانی در کنار همکاری نیروی نظامی، انسجام و تطبیق خود با آن افقی است که در کوتاه مدت تمامی بخشهای سرمایه در ایران را اعم از ملی، مذهبی، لائیک و غیره را به هم گره میزند. آن چه در ترکیه روی داد و آنچه در ایران میتواند روی دهد را باید در نظر داشت. چپ کارگری جدید در ایران شرایط ویژه ای دارد نه میتواند انتظار بکشد و نه منتظر معجزه باشد. نیروی خویش را آن طور که هست میبایست انسجام ببخشد و به فکر کوتاهترین راه ممکن در بسیج کارگران باشد. وسیله و ابزارهای این کار را فراهم کند تا در صورت بوجود آمدن کوچکترین شرایط در جامعه

## زن در بنیاد

نصیبشان مرگ بوده است کم نیستند زنانی که از خانه های شوهرانشان فرار کرده اند و آخر سر خورده و پریشان به جای اول باز گشته اند، یا عوض آن آزادی که حق هر انسانی است، عاقبت بی سامانی و بدبختی نصیبشان شده است. غرض از نوشتن این گزارش از طرف من که یک فعال جنبش کارگری هستم، این است که شاید کمکی باشد برای به بحث گذاشتن دلایل ناهمگونی ها، تناقضات میان این زنان و تشکل های زنانی که می خواهند بطور واقعی مثمر ثمر برای حال این زنان باشند و گشودن بحث برسر این نکته که سرمنشا همه این ناهماهنگی ها و نابسامانی ها از کجاست و چه میشود کرد؟ چطور می توان بطور واقعی با بروز این فجایی که برای زنان از طرف بستگانشان بوجود می آید و ما همه روزه شاهد آن ها هستیم، پی گیرانه مبارزه کرد. به امید اینکه این ماجرا که واقعی است تجربه ای برای زنان در ایران در بر داشته باشد.

سارا را وقتی ۱۴ ساله بود به مرد پولداری که پسرش تقریباً هم سن و سال سارا بود به زنی دادند. خودش تعریف می کند: " این مرد در تمام این سالها مدام با توسل به پول، زور، ارباب، کتک، شستشوی مغزی و حتی معتاد کردن با قرص های خواب آور مدام در صدد دست آموز کردن و تسلط داشتن بر من بوده. " می گوید: " از وقتی که هنوز دوران کودکی را پشت سر نگذاشته بودم مدام در تلاش بوده ام که خود را به یک صورتی نجات بدهم. " حتی به قول خودش سه طلاقه هم شده بود ولی هر بار به دلایل مختلف اجتماعی و فشار های مختلف آن مجبور به بازگشت شده بودو تا اینکه با هم به خارج از کشور، مسافرت می کنند و اکنون حدوداً ۱۳ سالی است که از اقامت آنها در خارج از کشور می گذرد. بتازگی با پشتوانه مرد جوانی، و به امید امکاناتی که در اروپا برای زنان مهیا است، سارا دوباره جرات

کرده است که برای رهایی خود مبارزه بکند و از آنجا که از جدایی با صلح و صفا هم خبری نیست و خطر جانی از طرف شوهرش او را تهدید می کند، او به خانه های امن زنان پناهنده شده است.

آدرس این خانه های امن معمولاً نا معلوم است؛ هیچ کس غیر از ساکنین آن اجازه ورود به آنجا را ندارد؛ اما از آنجا که هر شهر حد اکثر یک یا دو تا خانه زنان دارد، خیلی راحت می شود آدرس را پیدا کرد. زنانی که آدرس هاشان توسط این مردان یافت می شود سریعاً به یک شهری دیگر فرستاده می شوند. به جای اینکه مسئولین خانه های امن این توانایی را داشته باشند که از مقامات و مسئولین دولتی بخواهند تا برای تامین امنیت جانی این زنان یک نگهبان برای این خانه ها در نظر بگیرند، نزدیکی به این خانه ها برای همسران این زنان جرم شناخته شود و برای این مردان روشن باشد که در صورت نزدیکی به این خانه ها سر و کارشان با دستگاه قضائی ست، با این زنان مثل مجرمان فراری برخورد می شود! عوض اینکه از نزدیکی مردان به این خانه ها ممانعت شود، زنان مجبورند در صورت لو رفتن جای خود، مانند مجرمین خلافکار و فراری به یک شهر دیگر فرار کنند و دوباره در خانه های امن دیگر خود را مخفی کنند؛ یعنی به جای این که مردان مجرم را مجبور به عقب نشینی از خانه های امن کنند، زنان بخت برگشته را سرگردان این شهر و آن شهر می کنند. و تمام هزینه این سرگردانی ها را هم خود این زنان بخت برگشته می بایست تقبل کنند. اینکه زنان از کجا مخارج این سرگردانی را می بایست تقبل کنند، به خود آنها مربوط است!

شوهر سارا هم آدرس خانه زنانی را که سارا در آنجا بود پیدا کرد. منتها مشکلی که هست بچه ی سارا در این شهر است و او نمی تواند از این شهر به شهر دیگری فراری شود، از آنجا که اگر زنان مسئول خانه بفهمند که آنجا لو رفته و جان او در خطر است، سریع به یک شهر دیگری می فرستندش، بخاطر همین سارا این مسئله را از مسئولین آنجا پنهان می کند. اما این هوشمندی و

ذکاوت چندانی نمی خواهد، آنها خودشان این را باید بدانند که خیلی راحت می شود آدرس این خانه ها را پیدا کرد و سوال این است که چرا این خانه ها محافظت نمی شوند!؟

دیگر اینکه بارها و بارها از طرف مسئولین خانه زنان به پلیس گزارش داده شده که شوهرسارا اسلحه گرم در اختیار دارد، آنها وقتی که این مرد تلفنی سارا را تهدید می کرده، خودشان آن را شنیده اند. اما مقامات و مسئولین پلیس هیچ ترتیب اثری ندادند.

از خودم می پرسم: پلیسی که با یک تک زنگ کوتاه از طرف فروشگاهها و ادعای آنها مبنی به اینکه یک نفر مزاحم کسب و کارشان است، یا اینکه یکنفر مشکوک است، فوراً سر و کله اش پیدا می شود یا اینکه وقتی سرمایه داری بگوید " یک عده مختل کننده تولید هستند" فوراً تمام دستگاه پلیس و قانون روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی به راه می افتند که مانع را از سر راه بردارند، و مانع کسب و کار عالیجنابان یکدفعه تبدیل می شود به مانع کسب و کار جامعه، محل جامعه، تمام قانون و دفتر و دستک سریعاً وارد صحنه می شود تا شخص مزاحم کسب و کار را سریعاً سر جایش بنشانند؛ این ها چطور اینجا یکدفعه منتظر مدرک می مانند و حتی در جواب می گویند: " او که هنوز اقدام نکرده! وقتی اقدام کرد خبرمان کنید!"

مسئولین خانه زنان از نظر قانونی هیچ قدرت و پشتوانه اجرایی ندارند، حتی این قدرت اجرایی را هم ندارند که کاری کنند تا سارا بتواند بچه خود را در امنیت کامل ملاقات کند. در نتیجه نا توانیها، مسئولین این اماکن تمام فشار خود را به گردن زنان بخت برگشته ساکن در آنجا وارد می کنند، به آنها می گویند: " به ما کمک کنید، تا ما بتوانیم به شما کمک کنیم!" سارا می گفت: " والله من نمی دانم اینها دیگر ازجان من چه می خواهند!" و برای اینکه از جانش می ترسید برای محافظت از خودش از دوست پسرش خواسته بود که او را تا نزدیک درب خانه زنان همراهی کنند. شگفت اور اینجا است: حالا که خود سارا برای مراقبت از جان



بقیه از صفحه ۷

## انتخابات ترکیه - واقعیت و تعابیر

یا حاشیه ای هم گفته میشود)، اصلاح نظام سیاسی به منظور انطباق با سیاست جهان سرمایه داری و رفع موانع موجود سر راه آن با در نظر گرفتن رقابتهای حی و حاضر امپریالیستی در آن، ابزاری در دست سرمایه داری این گونه کشورها و نقطه مقابل منافع اکثریت قریب به اتفاق ساکنانش است. رویدادهای سالهای اخیر حاکی از آن است که مهیا کردن دموکراتیزاسیون و اعمال سیاسی سرمایه امپریالیستی در کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به تنوع و فشرده در جریان بوده و هست و بدین منظور مذهب و نظامیگری بیشترین کاربرد را داشته است. لازم است دموکراتیزاسیون که ظاهرا افراد در آن رای خود را نه از دیکتاتوری و از پارلمان میگیرد پوششی برای شکل بخشیدن به آن جریان اجتماعی است که

بیشترین امکان را بدست آورد. انسجام گرایش سوسیالیستی برای مبارزه علیه سرمایه در ایران میتواند به تقویت فضایی کمک کند که در آن کارگران ازآمدگی دخالت در سیاست جامعه برخوردار شوند. تجربه ترکیه نشان داد که طبقه کارگر در آن فاقد این آمادگی بود.

\*\*\*

\*پاورقی - دموکراتیزاسیون در کشورهای در حال توسعه (که پیرامونی

بقیه از صفحه ۸

داندند، چرا زنان با آنها همدل نیستند، و چرا گاه خودسر هستند و ...

## زن در بنده

متأسفانه زنان فعال شاغل در این خانه ها از هیچ ابتکار عملی برخوردار نیستند، و نمی توانند هم ابتکار عملی داشته باشند. آنها به کاری که می کنند راضی هستند و آن را کافی می دانند، چنان که اگر بخواهند واقعا برای نجات این زنان تحت ستم پیگیر باشند، بالجبار می بایست با نظامی که در جامعه حاکم است، با قوانین و سنت های مردسالارانه نظام سرمایه داری وارد مبارزه شوند. برای ابتکار عمل داشتن و خلاقیت می بایست ورای این قوانین بدنبال راه چاره بود. با قوانینی که به هر دکه داری اجازه می دهد که تا کسب و کارش به مخاطره می افتد، فوری ازدوم و دستگاه های این نظام، حمایت پلیس، .. برخوردار شود، اما زن بیچاره هر چه هم که داد بزند که: "من جانم در خطر است!" اول می بایست ثابت کند. تازه اگر هم ثابت کند بهش می گویند: "هنوز که اتفاقی نیفتاده"، زنی که حتی خانه ی امنش ناامن است، و اگر خانه لو برود مثل مجرم ها میبایست فراری شود!

\*\*\*

خود به کسی پناه آورده، به او اخطار داده اند که "اجازه نداشته به همراهی یک مرد تا جلوی درب خانه بیاید!" نا گفته نماند که اخطار سوم باعث اخراج از خانه های امن می شود.

سارا می گوید: "من خواستم از زندان راحت شوم، حالا هم اسیر یک زندان دیگر هستم اینها نه تنها هیچ کاری برایم نمیکند، حتی نمی گذارند که خودم لا اقل یک خاکی توی سر خودم بریزم، می گویند تو می بایست خود را پنهان کنی، سئوالم اینجا است که اولاً چطور و ثانیاً آخر تا کی؟! از این خانه امن زنان به آن خانه امن زنان! بالاخره چی! توی این گریزهاو قایم شدن چندان از زنانی که جانشان در خطر بوده واقعا توانسته اند جان سالم بدر برند؟

مسئولین خانه زنان که اکثرا فعالین زنانند خود محدود به چهار چوب قوانین هستند، و دست و پای آنها تا آنجا باز است که قوانین و عمل کرد جامعه مردسالار به آنها امکان می دهد، به خاطر همین آنها نمی توانند کمک چندانی برای این زنان باشند و دائم هم شاکمی هستند که چرا این زنان قدر نمی

کارکرد های نظام مرد سالارانه جامعه سرمایه داری همراه نباشد برای محافظت از جان ساراها می بایست آنها را از یک زندگی طبیعی محروم کرد، به قول خود او: "من که خانه شوهرم زندانی بودم، حالا هم اینجا همجنسان خودم من را زندانی کرده اند."

\*\*\*

**Editor: Iraj Azrin**

**سردبیر: ایرج آذرین**

**editorbaroo@yahoo.se**

**www.wsu-iran.org**

در ایران هم تشکیل خانه های امن زنان هرچند قدم مثبتی است اما تنها مرهمی است که اگر با درافتادن با قوانین و

## درباره سرکوبها و اعدامهای اخیر در ایران

از طرف دیگر با حمله به محلات و میادین در شهر ها عده ای را با گناه و بی گناه در هیأت ایجاد کننده نامنی اجتماعی و تحت عنوانهایی چون قاچاقچی، ارادل و اوباش دستگیر می کند. دسته اخیر که خود از قربانیان نظم اجتماعی هستند، به دلایل زندگی نابسامان اجتماعی خود اکثراً از پشتیبانی های مادی و معنوی اجتماع نیز محرومند خیلی سریع محکوم می کند و احکامی چون اعدام و بریدن دست و پا را در مورد آنها، در ملاعام اجرا کرده و در رسانه های دسته جمعی خود، و برای ایجاد ترس در جامعه نمایش می دهد.

برطبق گزارشات اعلام شده در همین سه ماهه اخیر رژیم، ۱۸۶ نفر را اعدام کرده است. روز ۵ سپتامبر ۲۰۰۷، ۲۴ نفر را به اتهاماتی چون قاچاقچی و ارادل و اوباش در مشهد و شیراز، در ملاء عام برسر دار برد و جانشان را گرفت و بدین وسیله پرونده قتل اعدام های دولت جمهوری قشورتر گردید.

این که جمهوری اسلامی اعلام می کند که این افراد شرور هستند و به جان و مال مردم تجاوز کرده اند و علت اعدام ها را مضمومیت اعمال انجام شده آنان می داند، اعدام و قطع اندام های یدن این بخت برگشتگان را مایه عبرت دیگران می داند، یک تبلیغات پوچ، یک ریاکاری سالوسانه و یک گردنکشی قلدرمابانه بیش نیست. حتی اگر این افراد مرتکب چنین اعمالی شده باشند، اولاً کسی مجرم متولد نمی شود، بلکه این شرایط اجتماعی است که از انسان قاتل می سازد و دزد و جانی بار می آورد. و دوماً اگر اعدام و بریدن دست و پا و اجراء احکام وحشیانه ای چون قصاص و غیره مایه عبرت دیگران می شد و اجتماع را در برابر این اعمال حفظ می کرد، این همه سال از عمر اجرا اعدام و شکنجه و غیره در جوامع انسانی می گذرد، پس

## به پیش!

سکوت شان در برابر این همه وحشیگری قرون وسطائی برادرانشان باشد. برای آنها هر عملی، هر چند هم کثیف، ضد انسانی و خون الود، همین که در جهت جلوگیری از متحد شدن کارگران واقشار دیگر تحت ستم جامعه باشد، عین نعمت خدائی است، مگر خمینی نبود که گفت "جنگ نعمت الهی است".

برای ما کارگران و دیگر انسانهای برابرطلب و خواهان حفظ کرامت انسان، اما، زندان، شکنجه و اعدام می باید فقط بعنوان یک وسیله برای دفاع جامعه سرمایه داری و در جهت مرعوب وساکت کردن توده های تحت استعمار برسمیت شناخته شده و با آن با هرنیرو و وسیله ای که در توان و اختیار داریم بمبارزه برخیزیم.

\*\*\*

### به یاد یاران به خون خفته دهه ۱۳۶۰

### به مناسبت نوزدهمین سال کشتار زندانیان سیاسی

#### کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

حاکمان خون آشام دین و سرمایه، سرکوب و کشتار را با حمله به دست آوردهای قیام توده مردم ایران علیه رژیم سلطنتی آغاز کردند. توده های مردم به پاخواسته ترکمن صحرا، کردستان و خوزستان را کشتار کردند، به زنان و کارگران و دانش جویان یورش بردند، به دانش گاه ها تاختند و سال ۶۰ را به دستگیری و کشتارهای سراسری در زندان تبدیل کردند. زندان ها مملو از زندانیان سیاسی شد. شکنجه گاه ها را به کار انداختند و میدان های تیر و دار به پا کردند. ایران سراسر قتلگاه آزادی خواهان و انقلابیون شد. هرآن هزاران هزارانی که توانستند کشتند، بازمانده گان را حکم زندان دادند. تابستان ۶۷ را به کشتار زندانیان دریند اختصاص دادند. تا توانستند کشتند و در گورهای دسته جمعی بی نامی و نشان خاک کردند.

چرا هنوز قتل و کشتار، جرم و جنایت و دزدیده قطع نشده اند؟ و اصولاً در جوامعی که این احکام اجرا می شوند نه تنها از قتل، کشتار، تجاوز، جرم و جنایت کاسته نشده، بلکه در این جوامع مانند خود ایران هر روز برابعد و عمق این اعمال فجیع و غیر انسانی افزوده می گردد. سوماً چه کسی حق دارد که یک انسان را به خاطر "عبرت" دیگران اعدام نماید و زندگی را از او بگیرد؟ جامعه ای که بوسیله جلا و ساطور مجبور است از هستی خود به دفاع بر خیزد، مضر بودن خویش و ضرورت مرگ خود را اعلام نموده است. دیگر این که این افراد اکثراً بنا به اعلام خود مجریان جلا و صادر کنندگان این احکام جنایتکارانه، در دادگاههایی بدون وکیل مدافع وبدون کیفرخواست محکوم می گردند؛ آیا این خود دلیلی بر رد حتی مجرم بودن این انسان ها نیست؟

اما در این رابطه می توان به این نکته نیز اشاره کرد که برآستی چرا؟ با بودن این همه "دموکراسی خواه" مدعی و مدافع حقوق بشر در به اصطلاح اپوزسیون اصلاح طلب در جامعه ایران، در مقابل این همه جنایاتی که هر روزه و در ملاعام انجام می گیرد، ما با کمترین عکس العمل و واقعاً کمترین عکس العمل از جانب آنها روبرو هستیم. این خانم ها و آقایان محترم و دانشمند و فاضل و از گل نازکتری که برای نوشته شدن یک مقاله علیه شان در یک نشریه فغانشان به هوا می رود که تبلیغ خشونت شد و باید جلویش را گرفت، وقتی که به خشونت سازمانیافته دولتی هم طبقه ایهای خودشان می رسند لکننت زبان می گیرند و از کنار آن به آرامی می گذرند.

این جناح ها اگر چه روی سهم شان از استعمار کارگران و دیگر زحمتکششان، با یکدیگر اختلاف دارند و حتی روی این سهم بری با یکدیگر وارد جنگ و خون ریزی هم خواهند شد و اما در یک چیز با یکدیگر اختلافی ندارند و آن هم متفرق بودن ودر وحشت زندگی کردن کارگران است. به نظر می رسد که همین نکته به تواند توضیح دهنده

## بوی تعفن همه جا، هم اینجا و هم آنجا را فراگرفته است

میکائیل نی برگ

آفتون بلادت، ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۷

مدرسه عالی تربیت پلیس در بغداد نما و ترکیب عجیبی دارد. سازنده آن که آمریکائی است، ساختمان را با یک سیستم فاضلابی که از بالا تا پائین ساختمان را در بر می گیرد مجهز کرده است. سقف و دیوارها از نجاست و شاش اشباع شده اند.

اخیراً رئیس شرکت ساختمانی سازنده، جنرالی از نیروی هوایی، به کنگره برای شهادت در این رابطه فراخوانده شده است. نمایندگان کمیته بررسی با عصبانیت و نشان دادن انگشت از او سؤال می نمایند که چه بر سر میلیونها دلاری آمده است که از بودجه وزارت جنگ مخارج شده است. آنها جواب می خواهند که حساب پس بدهید. جنرال جواب می دهد هیچی.

روزنامه رولینگ استونه فاش می کند

که چطور شرکت های شخصی خود را بر اثر جنک برای نفت ثروتمند کرده اند/ این مارش " اشغالی بود از بودجه عمومی/ که هیچ قدرت اشغالگری در تاریخ به این اندازه کارآ و سودمند نبوده است."

**پول برمر** اولین فرماندار نظامی وزارت جنگ در عراق، اجازه یافت که ۱۲ میلیارد دلار، یعنی ۳۶۰ تن اسکناس را با خود به بغداد حمل نماید. از این مبلغ ۹ میلیارد ناپدید شده است. همچنین اتفاقی برای ۱۹۰۰۰۰ عدد اسلحه، یعنی یک سوم اسلحه ای که از آمریکا به مقصد عراق بار شده است رخ داده است.

مفسرین و سیاسیونی که به جنگ خوش آمد گفتند اکنون خیلی آرام و در گوشه نزد **پوش** و نزدیک ترین مردان به او، از کم آوردن صحبت می کنند. این را آنها شکست شرکت جنگی بر اثر غرور و اشتباهات نام نهاده اند.

اما همچنانکه روزنامه رولینگ استونه روشن می نماید، حماقتی سیستماتیک در اینجا وجود دارد. در عراق آمریکا قدرت دولتی را امتحان می کند که بر

خدمات دولتی و منافع خصوصی بنا نهاده شده است. یک دولت ایده آل نئولیبرال که در آن " سربازان زخمی شده، مجبور به خریدن زیرپوش هایشان به قیمت بازار هستند." در حالیکه " سود های بزرگ برای شرکت های خصوصی ضمانت شده است، شرکت هایی که هر طور که دلشان می خواهد رفتار می کنند و هیچ حسابرسی برایشان وجود ندارد."

همچنین طرح و برنامه های نا معقول ولی سود ده را می توان در این جا، سوئد، در نزد سیستم جدید باز نشتگی، مؤسسات خصوصی شده بهداشتی، وسائل حمل و نقل و شبکه های برقی رسانی پیدا کرد. این محصولی است رها شده از دموکراسی توده ای و سازش طبقاتی قرن ۱۹۰۰ که به بورژوازی اجازه می دهد فعالیت شرکتی خود را امتحان نماید.

بوی تعفن شاش و نجاست همه جا را از ساختمان پلیس در بغداد تا مؤسسات بهداشتی خصوصی در سوئد با انتخاب آزاد فراگرفته و بینی را آزار می دهد.\*

بقیه در صفحه ۱۰

## به یاد یاران به خون خفته دهه

۱۳۶۰

همه ی این سال ها، تلاش گران سیاسی و اجتماعی، زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جان باخته گان سعی کرده اند دیوارهای بلند سانسور و اختناق را در هم بریزند و با برگزاری جلسات سخنرانی، یادمان، تظاهرات، سمینار و نوشتن خاطرات و اطلاع رسانی، توده مردم ایران و افکار عمومی جهانیان را از این فاجعه عظیم انسانی مطلع سازند.

خانواده های جان باخته گان، همه ی این سال ها با تحمل شدیدترین فشارهای پلیسی در ایران از فراموش شدن "راز پنهان" این جنایت بزرگ جلوگیری کرده اند. آنها شجاعانه با حضور در خاوران و برگزاری مراسم های سالگرد و نوروز در مقابل توطئه های رژیم برای پاک کردن صورت این جنایت از طریق تغییر فضای خاوران ایستادند.

خاوران تنها سند کشتارهای دهه ۶۰ نیست، یکی از مطرح ترین آنهاست. طرح آن، طرح کشتارهای سراسری در ایران است. طرح مطالبات آن خواست همه خانواده های جان باخته گان در سراسر ایران است. نوزدهمین سالگرد کشتار ۶۷ فرصت مناسبی است برای طرح سراسری محاکمه آمران و عاملان کشتار زندانیان سیاسی، همه گانی کردن جنبش "دادخواهی" خانواده های جان باخته گان و دعوت توده مردم برای حضور در خاوران.

باشد که با هم پیوندی جنبش های توده ای، زمینه انقلاب اجتماعی و جامعه ای نو فراهم گردد که در آن نه از زندان و شکنجه، نه از چوبه دار و میدان تیر، نه از سرکوب و سانسور و نه از استثمار و بردگی طبقاتی اثری نباشد.

**کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)**  
۱۰ مرداد ۱۳۸۶ برابر با ۱ اوت ۲۰۰۷

آن چه که همه این سال ها کمبود آن محسوس بوده و طبیعتاً شرایط آن نیز فراهم نبود، علی رغم گرایش طیف وسیعی از فعالان دانش جوئی، کارگری و زنان برای شرکت در مراسم های خاوران در دو سه سال اخیر، تبدیل خاوران به یک جنبش اجتماعی و همبستگی عمومی با خانواده های جان باختگان زندان بوده است. با توجه به وجود منابع گسترده خبری مستقل و این واقعیت که رژیم انحصار خبری را از دست داده، امکان تبدیل خاوران به یک جنبش اجتماعی در شرایط کنونی وجود دارد، در صورتی که حوزه عمل آن از چارچوب بسته خاوران با خواست محاکمه آمران و عاملان کشتار زندانیان سیاسی به سطح جامعه گسترش یابد و دادخواهی خانواده ها به عنوان یکی از مطالبات عمومی و حقوقی در عرصه اجتماعی طرح و در دستور کار جنبش های اجتماعی نظیر جنبش کارگری، دانش جوئی و زنان، فعالان آن ها و وبلاگ نویسان و روزنامه نگاران و وبلاک نویس قرار گیرد.

ما يك هدف واحد را دنبال ميكنيم و همه مردم ايران يك درد و حرف مشترك دارند كه لاجرم براي رسيدن به آن بايد با هم متحد باشند و اين اتحاد هر چه وسيع تر باشد بالتبع موفق تر هم خواهيم بود.

**لزوم دستيابی به تشکلات مستقل و تاثیر گذار را برای رسیدن به خواست های خود تا چه اندازه مهم ارزیابی می کنید؟**

ما طی سالهای گذشته راههای مختلفی را برای رسیدن به خواسته هایمان امتحان کرده ایم. از اعتصاب و تظاهرات مقطعی تا تلاش برای مذاکره و راههای قانونی. ولی همانطور که همه میدانیم تمام این تلاشها بی نتیجه بود. الان دیگر به این نتیجه رسیده ایم که تحقق خواسته هایمان با یک مبارزه قاطع و گسترده ممکن خواهد بود و به طور قطع و یقین تشکل برای پیشبرد هر مبارزه ای از نان شب هم واجب تر است. بدون تشکل هیچ مبارزه ای به سرانجام نمیرسد. اگر هم حرکتی شروع شود یا بزودی سرکوب میشود یا بر اثر تشتت و پراکندگی به جایی نخواهد رسید. این واقعیت را هم در اعتراضات معلمان تجربه کردیم و هم تجربه اعتراضات بخشهای دیگر آنها تایید میکند. بنابر این هرچه ما متشکلتر باشیم شانس به نتیجه رسیدن حرکتمان بیشتر است. اما در رابطه با حاکمیت که قطعاً ما با برخورد و محدودیت مواجه خواهیم شد با اینکه خواسته های ما کاملاً بر حق بوده و در بیان برخی مسئولین نیز گاهی تصریح شده، اما همه میدانیم که هر خواستی چه سیاسی و چه صنفی بلافاصله با محدودیت و تعرض از جانب دولت مواجه میشود اما تجربه ما این است که مصرا نه خواسته هایمان را پی بگیریم و قطعاً حضور يك و نیم میلیونی ما سر کلاسهای درس تاثیر گذار خواهد بود، اگر وحدت و انسجام داشته باشیم.

**نظر شما نسبت به محتوای جنبش معلمان به لحاظ ماهیت مطالبات و اینکه تا چه اندازه این خواست های صنفی به خواست های رادیکال گسترش یافته**

بقیه در صفحه ۱۳

کشورمان میباشیم که در ادامه احکام انفصال، تبعید، اخراج، و تیفه های مقرر شده در پی سلسله اعتراضات و انتقادات معلمان در سال جاری و سال گذشته میباشد. ”در روزهای اخیر معلمان عضو تشکل های غیردولتی و صنفی در جلسات متعدد دادگاه قضایی و هیات تخلفات اداری شرکت کرده و احکام متفاوتی از انفصال از خدمت تا تبعید و اخراج را دریافت می کنند.

اما به نظر من با این حال جنبش معلمین پویا و فعال است، تا روزی که به تمامی اهدافمان برسیم و تا روزی که که جواب خواسته ها و مطالبات حقه مان را در پشت میله های زندان با محاکمه و تبعید نگیریم.

**تا چه حد لزوم پیوند تحرکات معلمان با سایر جنبش های اجتماعی ایران مثل جنبش کارگران، زنان، دانشجویان، پرستاران و ... را با توجه به خواست های مشترک این جنبش ها احساس می کنید؟**

هر حرکتی اگر بخواهد به هدف نهایی اش برسد، نیازمند اتحاد و انسجام کلیه عناصر شرکت کننده در پهنه های اجتماعی است. من فکر میکنم یکی از دلایلی که باعث شد حرکت های معلمین آنچنان که باید به نتیجه مطلوب نرسد این بود که ما سایر اقشار را در پشت خود نداشتیم، کما اینکه در مورد کارگران و دانشجویان و سایر اقشار نیز این نکته صدق میکند. درست است که یکی از ویژگی های برجسته جنبش معلمان سراسری و همگانی بودن این اعتراضات بود ولی ما در طی سالیان متمادی دیده بودیم که اگر خودمان برای بهبود اوضاع اقدامی نکنیم و با اتحاد و یکسو شدن خواسته هایمان را دنبال نکنیم، کسی به فکر این اوضاع نیست و از این به بعد هم با تکیه به نقطه قوت ها و برطرف کردن همین نقاط ضعف، باید با استحکام بیشتر، این مسیر را ادامه داد. در مورد بقیه اقشار هم من فکر میکنم میتوان با اتحاد و پشتیبانی یکدیگر گامهای کیفی و موثر در پیشبرد این اهداف برداشت. چرا که خواسته ها ممکن است در ظاهر متفاوت باشند اما در نهایت همه

## گفتگوی نشریه کارگر با نادیا کریمی، از اعضای انجمن اتحاد معلمان

کارگر - شنبه ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷

گفتگو با نادیا کریمی، از اعضای انجمن اتحاد معلمین

مصاحبه گر: هما آذر

سلام خانم کریمی

با سلام از اینکه فرصتی بمن داده شد تا از طریق شما صحبت و گفتگویی با هموطنان و خوانندگان نشریه شما داشته باشم بسیار سپاسگزارم.

**در ابتدا لطفاً موقعیت کلی تحرکات و جنبش های معلمان، خواست ها و مطالبات آن ها، موانع دستيابی به این خواست ها و میزان موفقیت آنها در دسترسی به این خواست ها را به طور مختصر برای ما بیان کنید.**

همانطور که در جریان هستید دور جدید اعتراضات با تجمعات دهها هزار نفره ما در اسفند ماه ۸۵ آغاز شد و حرکت های اسفند ماه در واقع نقطه شروع و ابتدای راه ما بود. که در این تجمعات خواست افزایش حقوقها متناسب با تورم، برخورداری از یک زندگی شایسته، اصلاح سیستم آموزش و پرورش و ... خواسته های دیگر مابودند که خود را در شعارها و اظهارات معلمان نشان داد و علیرغم اقدامات حکومت برای مقابله با گسترش اعتراضات، اعتصاب ۲۶ و ۲۷ فروردین با شرکت ۸۰ تا ۹۰ درصدی معلمان برگزار شد و بار دیگر نشان داد که ما مرعوب دستگیری و تهدید نمیشویم و برعکس هر اقدام حکومت ما را به ادامه اعتراضاتمان مصمم تر میکند.

اما متأسفانه با وجود اعتراضات گسترده، به حد اقل خواسته های ما هم جوابی داده نشد. ما به ازا، در آستانه سال تحصیلی جدید و همراه با بازگشایی مدارس شاهد رشد روز افزون محدودیتها در رابطه با معلمان

## گفتگوی نشریه کارگر با نادیا کریمی، از اعضای انجمن اتحاد معلمان

معلمین و فرهنگیان درحالی به استقبال سال تحصیلی جدید میروند که انبوهی دغدغه های شغلی و معیشتی دارند، بسیاری از همکارانمان از بابت محدودیتهای فزاینده علیه معلمین و فرهنگیان، حل نبودن مشکلات معیشتی و عدم پرداخت حقوق های عقب مانده توسط دولت معترضند که این اعتراض را هم در تجمعات خود نشان دادند. در واقع دولتی که با شعار آب و نان مردم بر سر کار آمده بود، در زمستان ۸۵، علنا مانع تصویب نهایی و اجرایی لایحه مدیریت خدمات کشوری شد، تنها با این بهانه که دولت قادر به تامین اعتبار لازم برای ترمیم حقوق معلمان و بازنشستگان نیست. موضع گیری دولت در مقابل لایحه ای که معلمان از سالها پیش به آن دل بسته بودند، باعث رنجش معلمان شد. اعتراضات صنفی معلمان در دوره فرشیدی به لحاظ فراگیر بودن بی سابقه بود. همچنان که آمار دستگیری ها و نوع مجازات ها و گستردگی آن نیز در ۲۵ سال گذشته بی نظیر بود. بالطبع در چنین شرایطی معلمان باید به فکر راهکارهای جدید و استمرار اعتراضات باشند و اهداف خود را هر چه بی شکاف تر پی بگیرند، من فکر میکنم اتفاقا هر چه بیشتر باید این خواسته ها به صورت رادیکال پی گرفته شود تا به نتیجه و منظور نهایی دست پیدا کند.

**موقعیت جنبش معلمان در آستانه سال جدید تحصیلی و با توجه به نزدیک شدن به ۱۳ مهر، روز جهانی معلم را چگونه ارزیابی می کنید؟**

در واقع بازگشایی مدارس در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ در شرایطی انجام میگیرد که در سه ماه گذشته در فرصت تعطیلی مدارس بسیاری از معلمان با تبعید تعلیق از خدمت اخراج و بازخرید مواجه شدند تا زمینه های حرکتها و اعتصابات آینده خشک شود چرا که سال گذشته جنبش معلمین ایران

یکی از فعالترین جنبشهای میهنمان بود و تا روز تعطیلی مدارس ادامه داشت. اما با این حال ما هنوز هم شاهد پیگیری اعتراضات از سوی همکاران هستیم. خیلی ها با وجودی که طی این مدت خیلی سختی کشیدند اما هنوز مصرانه در پی احقاق حقوق معلمان هستند و خواستار از سر گیری این اعتراضات تا روز رسیدن به اهدافشان میباشند.

بدون شك با شروع سال تحصیلی جدید و باز شدن مدارس و حضور يك و نیم میلیونی ما سر کلاسها، دوباره خواسته هایمان رو بازگو خواهیم کرد و برای رسیدن به آنها از هیچ کاری فروگذار نمیکنم. وحتما دراتحاد و همسویی هر چه بیشتر خواهیم توانست اقدامات کیفی و مثبتی در جهت اعتلای تعلیم و تربیت برداریم و در بهبود شرایط فعلی تاثیرگذار باشیم.

**با تشکر از شما، اگر در پایان مطلبی باقیمانده، بفرمایید.**

در پایان من میخوامم به دوستان بگویم که با اتحاد و همسویی هر چه بیشتر خواهیم توانست اقدامات کیفی و مثبتی در جهت اعتلای تعلیم و تربیت برداریم و در بهبود شرایط فعلی تاثیرگذار باشیم. اگر برای رسیدن به منزلت و جایگاه واقعی خود دست به دست هم بدهیم حتما میتوانیم گامهای کیفی و ارزنده ای برداریم.

از آنجایی که دردها و حرفهای همه ما از هر قشری که هستیم، مشترک است، باید هر چه همسو تر و در انسجام بیشتری در راستای رسیدن به اهداف مشترک عمل کنیم. شاید بی ربط نباشد که به گوشه ای از دردهای همکاران حق التدریسی مان اشاره ای داشته باشیم، همانهایی که از هر گونه حقوق کافی برای تامین زندگی، بیمه درمانی، بیمه بیکاری، پول کافی، ارتقای شغلی، بن کارمندی، سهام عدالت، سهمیه ی کنکور، افزایش حقوق، حق مدیریت، حق هزینه مسکن، تعیین محل خدمت با توجه به سابقه تدریس و .... درنظام آموزش و پرورش ایران اسلامی محروم هستند، هیچ گونه حقی هم برای دفاع از حقوق

خود ندارند. البته این تنها درد و موضوع همکاران حق التدریسی ما نیست، پرواضح و بدیهی است که امروز حرفها و دردها مشترک و درمان نیز در گرو اتحاد و همدلی و همکاری همه جانبه فرهنگیان و معلمان است. سکوت و اتلاف وقت معلمان نتیجه ای جز بدتر شدن و پیچیده شدن اوضاع را بدنبال نخواهد داشت. ما معلمان چارچوب ها را درک می کنیم، شرایط سیاسی و بیرونی را به روشنی می فهمیم و فقط و فقط نسبت به تبعیض های ناروا و مدیریتهای ناکارآمد حاکم بر وزارت آموزش و پرورش معترضیم. آنها با دلیل و مدرک و سند و منطق قوی. هر گونه خدشه به گوشه ای از موارد ذکر شده بالا دقیقا عمل کردن به خواسته دولت مبنی بر خفه کردن اعتراضات صنفی است. شروع دوباره اعتراضات و اعتصابات در کنار اطلاع رسانی گسترده و پیگیری همه جانبه لایحه مدیریت خدمات کشوری میتواند تاثیر گذار و امری مفید واقع شود. هفته اول مهر ماه میتواند برای ما سرنوشت ساز و تعیین کننده باشد، شاید فرصتهایی که با از دست دادنشان دیگر هیچ گاه بر نخواهند گشت. میتوانیم فرصت شروع سال تحصیلی جدید را به دقایق طلایی برای پیگیری مطالباتمان تبدیل کنیم، تا اوضاع از اینکه هست بدتر نشده و رو به بهبود گذارد.\*

**آدرسهای تماس مستقیم  
با  
اتحاد سوسیالیستی  
کارگری**

wsu@home.se

**کمیته خارج:**

wsu-t.xarej@home.se

بقیه از صفحه ۱۵

## "گزارشی از اعتصاب کارگری شرکت آزمایش مرودشت"

به نقل از سایت شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

از طریق یکی از سایت های اینترنتی مطلع شدیم، کارگران کارخانه ی آزمایش در مرودشت شیراز در اقدامی اعتراضی دست به اعتصاب زده اند. و در پی آن بودیم که خبر تازه تری از این اعتراض کارگری به دست آوریم. به سایت گوگل مراجعه کردیم، فقط خبر کوتاهی مبنی بر اعتصاب کارگران مرودشت در این سایت وجود داشت و مطمئن شدیم خبر اعتصاب کارخانه ی آزمایش درست است. خبر منعکس شده حاکی از آن بود که از ۱۴۰۰ کارگر این کارخانه، ۱۰۰۰ کارگر اخراج شده و ۴۰۰ نفر بقیه نسبت به اخراج همکاران خود معترض هستند. از ۴۰۰ نفر باقی مانده نیز ۲۰۰ نفر رسمی هستند. بنابراین با داشتن این اطلاعات حداقلی روز ۲۶ مرداد به طرف شیراز حرکت کردیم و در تاریخ ۲۷ مرداد خود را به کارخانه رساندیم. اما برای تهیه ی گزارش و گفت و گو با کارگران با موانعی مواجه بودیم. گزارش زیر حاصل گفت و گوی ما با کارگران این شرکت است:

کارخانه ی آزمایش واقع در کیلومتر ۷ جاده ی اصفهان- شیراز، در گذشته ای نه چندان دور دارای ۱۴۰۰ نفر کارگر بود، که با تعدیل نیرویی که انجام گرفته در حال حاضر این تعداد به ۴۰۰ نفر تقلیل یافته است. از قرار معلوم به دنبال اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و در راستای داستان خصوصی سازی کارخانه از طریق زد و بندهای معروف و گرفتن وام از بانک ها، این کارخانه به شخصی به نام دکتر داودی واگذار شده است. داودی در اولین اقدام

پس از تصاحب کارخانه دست به تعدیل نیرو می زند و در پی اخراج و بازخریدی کارگران برمی آید و اعلام می کند که کلیه ی پرسنل می توانند با چهار ماه بازخرید شوند. کارگران وقتی از این تصمیم مطلع می شوند در یک حرکت اعتراضی در تاریخ ۲۴ اسفند ۸۵ اقدام به اعتصاب می نمایند و تصمیم می گیرند که صدای اعتراض خود را به گوش سایرین نیز برسانند، لذا به محوطه ی بیرونی کارخانه رفته و جاده ی اصفهان- شیراز را مسدود می کنند. با این عمل کارگران همانند دیگر حرکت های اعتراضی نیروی انتظامی برای سرکوب کارگران در صحنه حاضر می شود. اما با ایستادگی آنان پای استاندار نیز به این حضور اعتراضی باز می شود. با آمدن استاندار کارگران خواسته ها و مطالبات خود را از جمله حقوق معوقه و این که مدیر عامل کارخانه قصد تعطیلی کارخانه و بیکار کردن کارگران را دارد، مطرح می کنند. استاندار نیز با دادن وعده و وعید های همیشگی، مثل وام ده میلیونی و صحبت هایی مبنی بر اطمینان خاطر کارگران از این که شرکت به وضعیت سابق برخواهد گشت آن جا را ترک می کند. اما طولی نمی کشد که در همان اسفند ماه ۱۵۰ نفر از کارگران را با سالی یک ماه بازخرید می کنند. در تاریخ ۱۵ مرداد ۸۶ کارگران مجدداً دست به اعتصاب زده و خواهان دریافت حقوق عقب افتاده ی فروردین و اردیبهشت خود می شوند. در روز ۲۵/۵/۸۶ نیز در مقابل استانداری تجمع می کنند و موفق به دریافت دو ماه حقوق معوقه ی خود می شوند. در حال حاضر کارگران با حضور در کارخانه بعد از خوردن ناهار به خانه های شان باز می گردند. به نظر می رسد که مدیر عامل شرکت قصد تعطیلی کارخانه و اخراج یا باز خرید کامل کارگران را دارد و این شرکت اکنون به حالت نیمه تعطیل درآمده و پرسنل نیز روز خود را در حالی که

بیکار هستند سپری می کنند.

در حاشیه ی تعطیلی کارخانه ی آزمایش در همان مرودشت شیراز مطلع شدیم که کارخانه ی قند، کارخانه ی آرد دادلی، مجتمع گوشت پارس و کارخانه ی چرم سازی کارگران خود را با داشتن سابقه ی کاری بالا اخراج کرده اند و هر چهار واحد تولیدی یاد شده نیز تعطیل شده اند.

با در دستور کار قرار گرفتن اصل ۴۴ قانون اساسی بار دیگر شاهد تهاجم گسترده تر سرمایه داران به ابتدائی ترین حقوق کارگران از جمله داشتن حداقل دستمزد بخور و نمیر هستیم. تحت نام خصوصی سازی، تعطیلی کارخانجات و بیکارسازی کارگران ابعاد گسترده ای به خود گرفته است، نبود تشکل های کارگری مستقل از دولت و کارفرما طبقه ی کارگر ایران را با مشکلات عدیده ای از جمله دفاع از حقوق اولیه ی خود روبرو کرده است. تنها تشکل موجود در کارخانه ی آزمایش شورای اسلامی کار می باشد. ما ضمن تماس با این شورا خواهان اطلاع از وضعیت کارگران در ارتباط با خواسته ها و نگرانی های شان مبنی بر احتمال تعطیلی کارخانه شدیم. آنان ضمن خودداری از ارائه ی هر گونه اطلاعاتی ما را به خانه ی کارگر و کانون رسیدگی به شکایات در وزارت کار ارجاع دادند.

برحسب آخرین اطلاعات رسیده کارگران این شرکت در ادامه ی پیگیری خواسته ها و مطالبات خویش، از تاریخ ۵/۶/۸۶ مجدداً اقدام به اعتصاب نموده اند.

اصغر- شاهرخ

۵/۱۳۸۶/۳۰

از شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

**احکام بیدادگاه سقز علیه فعالان کارگری لغو باید گردد!**

## اخبار کارگری-سوانح کار مرگ دو کارگر ایران خودرو

### دوستان

این ساعت کاری و این شرایط کاری مورد قبول ما نیست هیچکسی حق ندارد با زور چیزی را به کسی تحمیل کند انسان آزاد بدنیا آمده و می خواهد آزاد باشد.

کارکردن احتیاج به انرژی زیاد دارد اگر امروز پیمان در میان ما نیست قربانی همین شرایط کار شد.

ما در روزهای آینده که مدیریتها به سالنها خواهند آمد تا کنار کارگران افطار کنند به عنوان اعتراض سالن غذای خوریها را ترک خواهیم کرد مگر به این خواستهایی ما جواب بدهند.

۱- ساعت کاری باید کاهش یابد کار کردن ۱۲ ساعت ( ورود به اکثر سرویسها ۳۰/۵ و خروج از اکثر سرویسها ۳۰/۵ می باشد) بدون خوردن و آشامیدن در این هوای گرم و ساعت طولانی غیر قابل تحمل می باشد.

۲- مدیریت باید درب رستورانها را باز گذاشته و غذای سرد و آماده در اختیار همکاران که قادر به روزه گرفتن نیستند قرار بدهد.

۳- نیروهای حراست و انجمنهای حق تفتیش کارگران را در محیطهای سالن بخصوص موقع ناهار و شام را نداشته باشند.

۴- شرایط اعلام شده از طرف شرکت برای کم نکردن بدهی در ماه رمضان مورد قبول ما نیست چون چیزی برای ما ندارد بلکه فقط يك قسط عقب می افتد ولي اكثر کارگران خرج زندگی دارند بیرون بدهی دارند درآستانه باز گشائی مدارس هستیم بچه ها لباس می خواهند وسایل می خواهند. اكثر کارگران بدهکار هستند. بیش از ۷۰٪ حقوق دریافتی به بانکها پرداخت می شود. کارگران نمی توانند با این حقوق دریافتی بدون اضافه کاری امور زندگی خود را بچرخانند مدیریت یا باید سرویس اضافه کاری را دایر کند و یا

به همه ساعت اضافه کاری طبق ماه تیر پرداخت کند.

ما یاد پیمان و تمام کارگرانی که در اثر محیط های نا امن کاری به خصوص امید اولادی و همکاران تازه جان باخته مان علی اکبر شورگشتی و محمود خیام و دهها کارگر دیگر که در طی یک هفته در زمان تعطیلات تابستانی جان خود را از دست دادند را گرامی می داریم. ما یاد همه زندانیان در بند به خصوص کارگران زندانی آقای اسالو و محمود صالحی را گرامی می داریم و خواهان آزادی فوری زندانیان در بند هستیم ما اعداهای جوانان بی گناه بنام شرور را که قربانی محیطهای نا امن اجتماع می باشند را شدیداً محکوم می کنیم. ما خواهان لغو اعدام و شکنجه علیه بشریت هستیم.

### گرامی باد یاد پیمان و تمام کارگران جان باخته شرایط نا امن کاری

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو  
86/6/22  
[ikcokar@yahoo.com](mailto:ikcokar@yahoo.com)

روز دوشنبه بیست و ششم شهریورماه ۱۳۸۶ مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر یکی دیگر از کارگران جوان شرکت ایران خودرو در سالن پرس شماره ۳ در اثر بر خورد با قالب در دم کشته می شود علی امامی کارگر ۲۶ ساله سالن پرس ۳ که در شیفت دوم کاری کرد در اثر بر خورد قالب با قالب دیگر جان خود را از دست می دهد این حادثه در اثر نادرست برداشتن قالب با جرثقیل بوجود می آید و علی امامی در اثر تاب قالب بین دو قالب گیر می کند و شدت حادثه طوری بوده که ایشان قبل از رسیدن به بیمارستان در دم جان می بازد.

تعطیلی سالن پرس  
به دنبال این حادثه کارگران پرس تولید را متوقف می کنند ولی مدیریت از ترس گسترش اعتراض بلافاصله سالن پرس را تعطیل و کارگران را روانه خانه هایشان می کنند این دومین حادثه

## به پیش!

کشته شدن کارگران ایران خودرو در عرض بیست روز می باشد ما مرگ این کارگر جوان را به خانواده ایشان و خصوصاً کارگران سالن پرس تسلیت می گوئیم.\*

### جمعی از کارگران ایران خودرو

## اعتصاب کارگری شرکت آزمایش مرودشت

در تاریخ ۱۵ آذر ۸۵ در اعلامیه ای که از جانب اتحاد کمیته های کارگری داده شد، خیر تأسیس شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری و هدف از به جود آمدن آن چنین اعلام گردید: "اما برای آنکه ابتدا به ساکن شورای همکاری شکل بگیرد و راه را هموار نماید ضروری است بر اساس هدف بالفعل آن یعنی مبرمترین مطالبات جنبش کارگری که همه بر آن توافق داریم مثل: امنیت شغلی، حق آزادی تشکل و بویژه خنثی کردن تهاجم به فعالین جنبش کارگری آغاز نماییم و شورایمان را ایجاد نماییم. بنابراین شورای همکاری ... بدون هیچ پیش شرطی ایجاد خواهد شد و ضمن پرداختن به هدف بالفعلش می تواند در کنار آن بحث تشکل فراگیر را به تبادل نظر بگذارد". تا کنون شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری با شرکت در مبارزات کارگری و دادن فراخوان به مبارزه و بیانیه در این جهت گام برداشته است. به عنوان نمونه می توان به تظاهرات اول ماه مه امسال در تهران اشاره کرد که برای اولین بار در این روز کارگران با فراخوان شورا و سندیکای کارگران شرکت واحد، خواست و نیازهای خود را بعد از سال های اولیه انقلاب فریاد زدند.

چندی قبل ما اعلامیه تدارک یک بولتن برای بررسی مسائل و نیازهای جنبش کارگری و ایجاد همنلی و همراستی در میان فعالین کارگری و روشن تر نمودن راه مبارزه طبقاتی کارگران را، از جانب شورا دریافت کردیم. در پی آن، خیر تأسیس سایت شورای همکاری طی یک اطلاعیه به خارج از کشور رسید . اکنون خوانندگان به پیش! را به خواندن اولین مطلب درج شده در سایت شورای همکاری فرا می خوانیم. به پیش!

بقیه در صفحه ۱۴

**“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!**

# Be Pish!

NO : 25

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST  
UNITY-IRAN  
WWW.WSU-IRAN.ORG  
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

Sep, 2007

دوساعت کاهش یافته است پس چرا ساعت کاری ما کاهش نیافته است چطور ما کارگران ۱۱ ساعت یکسره کار کنیم و لی دیگران ۵ ساعت خیلی از دوستان تحمل این وضع را ندارند در این تابستان گرم تهران با این فشار کاری خیلیها از پا می افتند برای اینکه خیلی دوستان مریض نشوند یا مریض هستند مجبورند چیزی بخورند ولی کجا و چطوری نیروهای حراست همچون شمشیر دامکوس بالا سر کارگر بدبخت ایستاده اگر از دست حراستینها نجات پیدا کنی انجمنیها اجازه این کار را نخواهند داد. با کمال تأسف تنها جایی امن برای کارگر دستشوییها می ماند نانهایی ریخته در دستشویی نشان از این کارها می دهد. راستی چرا کارگران این کار را انجام می دهند چون کارگران اتاقهای در بسته ندارند که بروند در آنجا چیزی بخورند آیا راستی جایی تأسف نیست مدیر حراست اعلام کرده است که اگر کسی مشکلی دارد و نمی تواند روزه بگیرد برود در اتاقهای در بسته چیزی بخورد کسی نیست به این آقا بگو بد کجا ست اتاقهای در بسته راستی آنها می که دم از مسلمانی می زنند و نان را بالاتر از قرآن می دانند چه جوابی برای این کارها دارند یکروزی داشی غضنفری بود حداقل يك اظهار نظري می کرد ولی امروز درهای مدیریت به روی کارگران بسته شده است. مدیر عامل وقتی که به سالنها می آید دو روز قبل همه جا قرق می شود مبادا کارگري با مدیرعامل حرفی بزند. حراست و روابط عمومی جلسه توجیهی می گذارند که هیچ کارگري حق ندارد به طرف مدیر عامل برود و گرنه هر چه دیدید از چشم خودتان دیدید. ماشاله مدیر روابط عمومی نیز بعد از رفتن داشی غضنفر کسی نه اورا دیده و نمی شناسد. مدیر منابع انسانی نیز جایی خود دارد.

بقیه در صفحه ۱۵

خود رو را در باره این دو سانحه که مستقیما به شرایط دشوار و نا ایمن کار مربوط اند در زیر می خوانید :

**اعلامیه جمعی از کارگران ایران در اعتراض به مدیریت و یاد بود پیمان رضی لو**

**دوستان و همکاران گرامی**  
اگر پیمان جان خود را از دست داد به خاطر ساعت کار زیاد بود اگر امید اولادی مرد به خاطر شریط سخت کاری بود و اگر امروز دهها نفر دیگر معلول و از کار افتاده شده یا جان خود را از دست می دهند به خاطر محیط نا ایمن کار می باشد آیا شرایط کاری بهتر شده است آیا محیط های کار ایمن شده اند آیا رفاه زندگی ما بالا رفته است مطمئنا جواب همه مان منفي است ماه رمضان از راه رسیده است ماهی که برای ما کارگران چیزی جز زجر و عذاب دست آوردی دیگری ندارد چون باید طبق معمول ۱۰ ساعت بیاید کار کنیم و از طرفی نتوانیم بدهی مان را پرداخت کنیم و یا با آرامش زندگی کنیم

در حالیکه دولت با بوق کرنا اعلام کرده است در ماه رمضان ساعت کاری کاهش خواهد یافت شرکت ما نه تنها ساعت کاری را کاهش نداده است بلکه با زدن از وقت چای خودمان آنرا زیاد کرده است طبق اعلام مدیریتهای سالنها ساعت شروع کار از ساعت ۵/۶ دقیقه به ساعت ۴/۶ دقیقه تغییر یافته است و از طرفی پایان کار نیز به ساعت ۴/۱۵ اعلام شده است همانطوریکه ملاحظه می کنیم ساعت کاری حتی نسبت به زمان عادی افزایش یافته است چون مدیریت دلش به حال ما سوخته و نگذاشته زمان صبحانه تلف شود

**دوستان**

در حالیکه طبق اعلام رسمی دولت ساعت کاری در همه ادارات حدود

## اخبار کارگری اعتصاب

اعتصاب ۵۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه

بنا بر گزارش وبلاگ کارگر ۵۰۰۰ کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه، چندین ماه است که برای دریافت حقوق خود با مقامات مختلف مذاکره کرده و به اعتصاب نیز پرداخته اند چهارشنبه ۲۱ شهریورماه بار دیگر دست به اعتصاب زدند. کارگران تمامی بخش های این کارخانه در اعتراض به دریافت نکردن حقوق معوقه خود در این اعتصاب شرکت کردند. همچنین چندی پیش نامه ای به سازمان های بین المللی کارگری و حقوق بشر ارسال کردند و خواهان پی گیری وضعیت خود از سوی سازمان های بین المللی شدند. در نتیجه اعتراضات تاکنونی مسئولان کارخانه تنها بخش کوچکی از حقوق معوقه ی آن ها را پرداخت کرده اند و مدعی شده اند که در صورتی می توانند حقوق معوقه ی تمام کارگران را بپردازند که ماشین آلات و زمین های زراعی شرکت به فروش برسد. و پس از آن نیز سرنوشت شغلی ۵۰۰۰ کارگر این کارخانه نامعلوم است. و امکان بی کار سازی آنان و نیز کارگران صنایع وابسته جدی ست.

## سوانح کار

مرگ دو کارگر ایران خودرو

هنوز چند روز از مرگ پیمان رضی لو کارگر ایران خودرو به دلیل فشار طاقت فرسای کار نگذشته بود که علی امامی جان خود را در یک سانحه کار در همین کارخانه از دست داد. دو اطلاعیه پی در پی کارگران ایران